پیشخوان

نیایش در برابر شکنجه
به روایت مبارزان انقلاب اسلامی

خداآگاهی پشتوانه مقاومت زندانیان

■ محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود، خاطرات برخی مبارزان انقلاب اسلامی از تأثیر دعا و نیایش در بازسازی روحیه ایشان در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم پهلوی است. «جلوه‌های ذکر خدا»، توسط علی مرتضوی قهی تدوین شده و انتشارات موزه عبرت ایران به انتشار آن همت گمارده است. گردآورنده این مجموعه یادمان‌ها در دیباچه خویش بر این کتاب درباره موضوع مشترک آنها چنین آورده است:

«انقلاب شکوهمند اسلامی، دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب‌دیدگان عزیز این شهیدان زنده است که برخی از آن انسان‌های بزرگ، مردانی هستند که به جهاد و مبارزه علمی و عملی با نظام طاغوت پرداخته و جمعی نقش برجسته و ماندگاری داشتند و سال‌ها شرایط بسیار سختِ تبعید، اسارت، زندان و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی طاقت‌فرسا را عاشقانه به جان خریدند و برخی در میثاق با خدا و امامشان، جاودانه تاریخ شدند و به فیض شهادت رسیدند و برخی صادق و صابر، به عهد خود وفادار و استوار ماندند. آنان که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، ساکت ننشستند و علیه ظلمت و سیاهی حکومت طاغوت، قیام و به مبارزه پرداختند را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد. دسته‌ای که معتقد به اصل بودن مبارزه با رژیم شاه و بر این باور بودند که هیچ چیز نباید مانع تحقق این هدف قرار گیرد، حتی اعتقادات، الزامات و واجبات دینی و دسته‌ای که با هدف اعتلای اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، محو فساد، ظلم و استبداد حاکم و ایجاد حکومت اسلامی، پای به میدان مبارزه گذاشتند. وجه اشتراک هر دو گروه، اسقاط رژیم شاه

نمایی از کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک

و افتراق و تمایز آن، اینکه گروه اول، برای رضایت خلق و گروه دوم برای رضایت خالق و انجام تکلیف و وظیفه دینی و اعتقادی، به صحنه کارزار با رژیم شاه وارد شدند. این افتراق و تمایز، در مقطعی از مبارزه، منجر به تغییر ایدئولوژی گروهی از مبارزان گردید که رژیم شاه از آن به مارکسیست اسلامی تعبیر کرد و شکاف و ریزش در صفوف مبارزه را به دنبال داشت و رهبران روحانی زندان را بر آن داشت که فتوای جدایی مبارزان مذهبی از غیر مذهبی‌ها را صادر کنند و به این ترتیب، مانع از انحراف و بی‌دین شدن جوانان مبارز شده و از ریزش‌ها در صفوف مبارزه، جلوگیری نمایند. از غور و بررسی در خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی، می‌توان چنین برداشت کرد که این مردان مرد روزگار خویش، با بصیرت از بحر مواج و طوفانی انحرافات جامعه، فشار و خفقان حاکمیت طاغوت و اسارت و تبعید، به سلامت عبور کردند و در دوران سخت زندان و پشت دیوارهای بلند اسارت و شکنجه‌گاه‌ها و در بیدادگاه‌های رژیم و حتی تا پای چوبه‌دار، از اصول و اعتقادات عدول نکردند و با امید به وعده‌های خدای سبحان، سرافراز از بند رستند. نگارنده با ارج نهادن به تلاش‌های انجام شده در جمع‌آوری، تدوین و انتشار تاریخ انقلاب اسلامی و خاطرات مبارزان انقلاب اسلامی، بر این باور است که وزن کارهای انجام شده در برابر حجم، بزرگی و اهمیت آن، اندک و حق این بخش مهم از دوران مبارزه به خوبی ادا نشده و از راز پایداری این پولادمردان رمزگشایی نشده است. اکنون آن چه فرا روی شماست، برگزیده خاطرات جمعی از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب است که در شش فصل تنظیم و تدوین گردیده است. از میان انبوه مطالب، نوشته‌ها و گفتارها، خاطراتی گزینش شده که موید ویژگی بصیرت و بیانگر اعتقادات اسلامی، ایمان، ولایتمداری و پایبندی به آموزه‌های دینی است و در استقامت، پایداری، اطمینان قلب، اعتماد به نفس، آرامش و ایمان به تحقق وعده‌های الهی و تحمل ماه‌ها و سال‌ها شرایط سخت زندان‌های مخوف، تأثیرگذار بوده است...».

سفر رضاخان به ترکیه نقش زیادی در تصمیم‌وی به کشف حجاب زنان ایرانی داشت

خوانشی از بسترهای رویداد کشف حجاب، در دوره حاکمیت رضاخان

روشنفکران و سلب آزادی از نصف جامعه ایرانی

■ سمانه صادقی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر رویداد کشف حجاب رضاخانی است. در مقال پی آمده، تلاش شده است بسترهای این رویداد، مورد بازخوانی قرار گیرد. امید آنکه مفید آید.

■ **شاهزادگان فرنگ رفته، آغازگران بی‌حجابی!**

با آنکه در تقویم تاریخ معاصر ایران، هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴(۸ژانویه ۱۹۳۶)، روز کشف حجاب نامیده می‌شود، اما مقدمات و زمینه این اقدام، پیش‌تر فراهم شده بود. نخستین گروهی که زمینه‌های تغییر پوشش زنان و به نوعی بی‌حجابی را در محافلشان باب کرده بودند، شاهزادگان تحصیلکرده و فرنگ رفته قاجار بودند. از جمله این شاهزادگان قاجار که تحت تأثیر روشنفکران اروپا رفته قرار گرفت، تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه بود. او که در همان دوران به مخالفت با حجاب پرداخته است، در خاطراتش علت عدم پیشرفت در کارها را حجاب زنان عنوان کرده و می‌نویسد: «در مسافرت تبریز، در تمام عرض راه و دهات، زن و مرد را با یکدیگر بدون حجاب مشغول کار دیدم. در تمام ده، یک نفر بیکار دیده نمی‌شود. یک نفر مستخدم خواستم در راه برای خودم بگیرم، هیچ‌یک از این دهاقین راضی نشدند و زندگانی آزاد صحرایی خود را نفروختند. یک زن فاسد در تمام دهات وجود ندارد... چون روی ایشان باز است، همدیگر را خودشان انتخاب می‌کنند و بعد از عروسی هم بالمشارکه در تمام روز و شب، با هم مشغول زراعت و رعیتی هستند... هزار مفاسد اخلاقیه، از همین روی بستن زن‌ها، در این مملکت نشر داده شده است...». او که بعدها به وسوسه معلم خود که یک نفر از اقوام نزدیکش بود، از همسرش جدا شده و علناً به مخالفت با مذهب پرداخت، در خصوص تأثیر صحبت‌های اطرافیان خود در گرایش جدیدش می‌نویسد: «این متملقین، مذهب و جدیت من در اوامر آسمانی را هم مخالف با خیالات فاسد خود دیدند، خواسته مرا از قید مذهب خلاص کرده، بعد با کمال آسانی، از شوهرم هم جدا کنند. یک نفر از اقوام نزدیک من که خیلی عالم فاضل بود، ولی بی‌اندازه مرا دوست داشت... خود را برای این کار حاضر و به من تکلیف کرد فلانی بیایید تحصیل کنید. فرانسه بخوانید. شخص بیسواد انسان نیست. من هم به واسطه اینکه فوق‌العاده راغب بودم، قبول کردم. این جوان نجیب، هفته‌ای سه روز به من درس می‌داد. در تنفس و موقع استراحت، صحبت مذهبی می‌کرد و از طبیعیون قصه می‌کرد. من اوایل خیلی متغیر شده، با او مجادله می‌کردم. بعد کم‌کم گوش می‌کردم. پس از مدتی باور کردم. اول کاری که کردم، تغییر لباس دادم. لباس فرنگی، سر برهنه. در حالتی که هنوز در ایران، زن‌ها لباس فرم قدیم را داشته. پس از لباس، ترک نماز و طاعت را هم کردم، زیرا که با... آستین‌های تنگ لباس‌های چسبیده، وضو ساختن و نماز کردن مشکل بود. پس از اینکه نماز ترک شد، تمام مذاهب و اعتقادات را باطل شمرده.... و هرچه روز به روز در تحصیل پیش می‌رفتم، بر لامذهبی دامن زدم. تا اینکه به کلی طبیعی شدم....». تاج‌السلطنه حتی در پاسخ به پرسش باغه آنوف(یکی از آزادیخواهان دوران مشروطه) در خصوص راه‌حل ترقی ایران، آن را در گرو «اجازه باز کردن روی زن‌ها و کمک و معاونت آنها بالشراکه با مردها» عنوان می‌کند.

مهین بانو دختر شعاع‌السلطنه و نوه مظفرالدین‌شاه نیز در کتاب خاطرات خود به تأثیر سفرهای خارجی در نوع پوشش بانوان خانواده‌های قاجار اشاره کرده و می‌نویسد: «در زمان پهلوی همزمان با چادر، چارقد هم برداشته شد. البته خانواده‌هایی بودند که خانم‌ها چارقد به سر نمی‌کردند که بسیار کم بودند. مثلاً پدرم وقتی از اروپا برگشت، چادر را از سر مادرم و خانم‌ها برداشت، به استثنا شازده جان، مادرش که همیشه چارقدش را نگه داشت...». در واقع تغییرات در پوشش زنان قاجار در همان دوران به قدری چشمگیر بود که لیدی شیل(همسر سفیر انگلیس) در خاطراتش می‌نویسد: «در عید نوروز، همان‌طور که نمایندگان خارجی برای سلام به دربار دعوت می‌شدند، همسران آنها هم برای تبریک، خدمت بانوان سلطنتی می‌رسیدند. در یکی از عیدهای نوروز موفق شدم به حرمسرا بروم. ناگاه در تالار... دختر زیبای ۲۰ ساله‌ای را دیدم که با مد پاریس لباس پوشیده بود. چارقد هم نداشت. سر و زلفش آرایش فرنگی داشت. من تصور کردم یک دختر اسپانیولی است اما مادام عباس به من گفت این دختر مشیرالدوله سفیر کبیر ایران در استانبول است. در مدرسه سن مارتین فرانسوی‌ها تربیت شده است...».

■ **روشنفکران و زمینه‌سازی برای تجددگرایی**

از سوی دیگر پیش از واقعه کشف حجاب، علاوه بر شاهزادگان قاجار، برخی روشنفکران فرنگ رفته نیز درصدد برآمده بودند که طبق متد اروپایی، وضعیت پوشش زنان و مردان ایرانی را تغییر دهند، چراکه آنها پیشرفت کشور را در گرو تجدد و تغییر پوشش، به‌خصوص پوشش بانوان می‌دانستند. آنان از ترس جامعه مذهبی ایران، چندان جرئت ابراز علنی این تفکر را نداشتند، اما در جلسات خصوصی و نیمه خصوصی و نشریاتشان، زمینه‌های ترویج اندیشه غربی و عادی شدن بی‌حجابی در ایران را فراهم می‌ساختند. از جمله این نشریات، نشریه «عالم نسوان» بود که توسط «انجمن فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه امریکایی تهران» و نخستین بار در سال ۱۳۰۰ انتشار یافت. این مجله که بارها مقالاتی در خصوص القای سبک زندگی غربی به بانوان ایرانی، برابری زن و مرد، تقبیح ازدواج زودهنگام دختران و... منتشر ساخته بود، نهایتاً پس از ۱۲ سال، انتشارش متوقف شد. از دیگر اقداماتی که در جهت قبح شکنی بی‌حجابی انجام شد، کنسرت «قمرالملوک وزیری» در سال ۱۳۰۳ و در گراند هتل تهران بود. این وضعیت ادامه داشت تا آنکه رضاخان، اواسط سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۳) و پس از سفرش به کشور ترکیه اعلام کرد می‌خواهد چادر را از سر زنان ایرانی بردارد! اما این اقدام رضاخان که تحت تأثیر تعلیم غیر دینی محمدعلی فروغی انجام شده بود، با مخالفت جدی علما و خشم عموم مردم مواجه شد! چراکه اقدام جدید رضاخان در حالی صورت می‌گرفت که هنوز خشم مردم، بابت تغییر کلاه پهلوی به کلاه اروپایی فروکش نکرده بود. از جمله این اعتراضات، قیام مردم و علما در مسجد گوهرشاد مشهد در ۲۲ تیرماه ۱۳۱۴ است که به دستور رضاخان به خاک و خون کشیده شد!

تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه قاجار

■ **تبلیغات در راستای عادی‌سازی بی‌حجابی در جامعه**

گستردگی اعتراضات و مخالفت‌های مردم و علما در این دوران به حدی بالا گرفت که حتی بسیاری از اطرافیان رضاخان معتقد بودند شاه مرتکب اشتباه بزرگی شده و حتی ممکن است در نتیجه این اقدام، سلسله پهلوی به پایان برسد! البته این گمانه از آن جهت رخ داده بود که امان‌الله خان پادشاه افغانستان نیز در پی تغییر وضعیت حجاب زنان کشورش تاج و تخت خود را از دست داد! با این حال به روشنفکران دستور داده شد در جهت آمادگی افکار عمومی، با انجام سخنرانی و نوشتن مقالات، هر روزه در مطبوعات استدلال کنند در اسلام هیچ اصلی که ضرورت حجاب زنان را تأیید کند، وجود ندارد! معلمان و دانش‌آموزان نیز به بی‌حجابی و حتی بدون حجاب عکس انداختن تشویق می‌شدند! رضاخان همچنین مقامات عالی‌رتبه و با نفوذ کشور را به پیروی از این برنامه خود مجبور کرد. حتی برای آمادگی خانواده‌های مقامات، ابتدا شال بلندی همراه روپوشی به آنها تحویل داد شده بود که هنگام خروج از منزل و شرکت در محافل، به جای چادر استفاده کنند! از جمله مجالسی که در همین دوران از مقامات خواسته شد تا با همسران خود و البته بدون حجاب در آن شرکت کنند، مهمانی شام وزارت امور خارجه در ۱۸ آگوست ۱۹۳۵ است. علاوه بر این به مقامات برجسته و با نفوذ دستور داده شد در برگزاری تجمعات مختلط، اهتمام ورزند. همچنین در همین دوران، هاجر تربیت که به تازگی به ریاست دارالمعلمات تهران(دانشسرای مقدماتی دختران) رسیده بود نیز مأموریت یافت بانوان را به حضور در اجتماع و ایفای مسئولیت‌های اجتماعی تشویق کند. بنابراین در پی حمایت‌ها و تشویق‌های حاکمیت، به تعریف علی اصغر حکمت «زنان معلوم الحال» به زودی شروع به حضور بدون حجاب در خیابان‌ها کردند! علاوه بر این به منظور به دست آوردن حمایت فعال‌تر زنان و برای داشتن تشکیلاتی دائمی برای پیشبرد این اهداف تجددگرایانه، رضاخان در ۲۵ اکتبر ۱۹۳۵(اردیبهشت ۱۳۱۴) دستور تأسیس «باشگاه زنان» را به وزارت معارف داد. این سازمان که توسط هاجر تربیت اداره می‌شد، بعدها «کانون‌بانوان» نام گرفت. در نهایت و رفته رفته، زمینه‌ها برای تصویب قانون کشف حجاب فراهم شد، چراکه رضاخان آن‌چنان تحت تأثیر پوشش زنان در ترکیه قرار گرفته بود که در آذرماه ۱۳۱۴ به محمود جم(رئیس‌الوزرا) گفته بود: «نزدیک دو سال است که این موضوع، سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آنها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است، بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور، دشمن ترقی و پیشرفت مردم است. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن نیشتر زد و از بینش برد!...». از همین رو در ۲۷ آذرماه ۱۳۱۴، بخشنامه کشف حجاب از طرف رئیس‌الوزرا جهت تصویب رضاخان به دربار فرستاده می‌شود تا در آغاز دی‌ماه همان سال فرمان اجرای رسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال شود. البته محمود جم در خاطراتش به تردید و نگرانی خود و سایر اعضای هیئت دولت در خصوص بازتاب این مسئله در جامعه آن روز اشاره کرده و می‌نویسد: «مهم‌ترین نگرانی که نه تنها من، بلکه گریبانگیر سایر اعضای دولت نیز بود، مسئله عکس‌العمل افراد متعصب در برابر این اقدام بود...». خبر این نگرانی و تردید به شاه می‌رسد و او ضمن تأیید آن اظهار می‌کند: «ممکن است اقداماتی علیه این کار صورت بگیرد و مسئله عفت و نجابت زن را پیش بکشند، اما نجابت و عفت زن، به چادر مربوط نیست. مگر میلیون‌ها زن بی‌حجاب که در ممالک خارجه هستند، نانجیبند؟ از این گذشته همسر من و دختران من، در این کار پیشقدم هستند...!».

> **نخستین گروهی که زمینه‌های تغییر پوشش زنان و نوعی بی‌حجابی را در محافل عمومی باب کردند، شاهزادگان تحصیلکرده و فرنگ رفته قاجار بودند. از جمله این شاهزادگان که تحت تأثیر روشنفکران اروپا رفته قرار گرفت، تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه است. او در همان دوران به مخالفت با حجاب و تظاهر به بی‌دینی پرداخت!**

> **گستردگی اعتراضات و مخالفت‌های مردم و علما در مقطع کشف حجاب، به حدی بود که حتی بسیاری از اطرافیان رضاخان معتقد بودند شاه مرتکب اشتباه بزرگی شده و حتی ممکن است در نتیجه این اقدام، سلسله پهلوی به پایان برسد! البته این گمانه از آن جهت رخ داده بود که امان‌الله خان پادشاه افغانستان نیز در پی تغییر وضعیت حجاب زنان کشورش، تاج و تخت خود را از دست داد!**

■ **اعطای آزادی یا ایجاد زندان؟**

پس از سرکوب مخالفان در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴(۸ ژانویه ۱۹۳۶)، رضاخان همراه با همسرش تاج‌الملوک و دو دخترش شمس و اشرف - که بی‌حجاب بودند- در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی «دانشسرای مقدماتی دختران» شرکت می‌کند. البته با آنکه عوامل رضاخان به بانوان شرکت کننده اطلاع داده بودند باید در این مراسم علنی بی‌حجاب ظاهر شوند، اما به دلیل نگرانی از برانگیخته شدن احساسات مردم، چند روز مانده به آغاز مراسم تصمیم گرفته می‌شود که بانوان کلاه بر سر بگذارند! حتی به نقل از مجله زن روز در سال ۱۳۴۴، برای آراستگی سرِ بانوان در مراسم: «از ساعت‌ها قبل، دو سلمانی مردانه در یکی از اتاق‌های دانشسرا آماده کار بودند، مو شانه می‌کردند، اضافه‌ها را می‌زدند و سر خانم‌ها را چون تازه از زیر چادر درآمده بود و جلوه‌ای نداشت، به سبک مردانه می‌آراستند!...». با این حال در نوشته‌های برخی از حاضران جلسه، به دستپاچگی و خجالت‌زدگی برخی بانوان از بابت پوشیدن لباس اروپایی و کلاه بر سر گذاشتن اشاره شده است. رضاخان در این مراسم، از زنان می‌خواهد که امتیازات و نیز مسئولیت‌های تازه خود را بپذیرند و بر عهده بگیرند. محمود جم در خاطرات خود، درباره نظر رضاخان نسبت به برگزاری مراسم هفدهم دی ماه در دانشسرای مقدماتی می‌نویسد: «مرا احضار فرمودند و گفتند ما میله‌های زندان را شکستیم، حالا خود زندانی که آزاد شده است، وظیفه دارد برای خودش به جای قفس، خانه قشنگی بسازد... دقت کنید که این قبیل مراسم و جلسات تکرار شود تا خانم‌ها مرتب در آنها حضور یابند و بیشتر به آداب و رسوم اجتماع و معاشرت عادت کنند...». در تمجید از این فرمان رضاخان، روزنامه تجدد - که از جمله ارگان‌های غیر رسمی تبلیغاتی حکومت بود- در شماره نوزدهم دی ماه خود می‌نویسد: «قرن‌ها زنان این کشور، در حالت خمود و مذلت به سر برده و در حقیقت نیمی از پیکر این اجتماع، فلج و از کار افتاده بود. دیروز به این سیه بختی و جهالت، خاتمه داده شد...». پس از سخنرانی هفدهم دی ماه رضاخان که به منزله سرآغاز رسمی مبارزه علیه حجاب بود، مقامات و افراد با نفوذ در نقاط مختلف کشور با یکدیگر برای اجرای بی‌حجابی به رقابت پرداختند! بنابراین مهمانی‌های شام، چای و دیگر تجمعات مختلط در بسیاری از شهرها و شهرستان‌ها برگزار، مدارس مختلط بسیاری تأسیس شد و پیشاهنگی دختران سازمان یافت. مأموران رضاخان نیز از همان ساعات اولیه اعلام رسمی قانون کشف حجاب، در شهرها و دهات به جان زنانِ از همه جا بی‌خبر افتاده و چادر و روسری را از سرشان می‌کشیدند! اما آنچه رضاخان مجذوب غرب به آن توجه نداشت، فراهم آوردن امکانات اولیه زندگی در نقاط مختلف کشور بود. فرد ریچارد - که اوایل حکومت رضاشاه از جلفای اصفهان دیدن کرده بود- در این باره می‌نویسد: «در پی دستور رضاشاه مبنی بر تغییر لباس ایرانیان و ترک البسه محلی زنان، جوان جلفایی نیز مانند خواهران مغرب زمینی خود به تدریج بنده و برده لباس پوشیدن به طرز متداول در پاریس می‌شوند. با اینکه آنها در دهکده‌ای زندگی می‌کنند که برای رسیدن به آن باید از معابر مرتفع و فلات‌های عریضی عبور کرد...».

■ **پیامدهای کشف حجاب به مدد چماق**

ماجرای کشف حجاب در غایت خویش نه تنها موجب آزادی و افزایش حضور اجتماعی زنان نشد، بلکه موجب شد تا زنان ایرانی، برای حفظ آنچه که نشانه هویت مذهبی خود می‌دانستند، خانه‌نشینی پر مرارتی را تجربه کنند! بانوان محجبه‌ای که تا پیش از آن به واسطه حجابشان از آزادی‌های بیشتری برخوردار بودند، به دستور رضاخان از حضور در خیابان و بسیاری از مکان‌ها منع شدند. آزادی‌ای که حتی ویبرت بلوشر(مأمور دولت آلمان در دوران جنگ جهانی اول) در خاطرات خود به آن اشاره کرده و می‌نویسد: «چادر پوششی است اغلب به رنگ سیاه که سراسر بدن و سرانجام قسمت اعظم صورت را نیز از نگاه مردان پوشیده می‌دارد... چادر برای زنان فوایدی نیز داشت. نخست اینکه مطلوب‌ترین پوشش از نظر آنان به شمار می‌رفت. دیگر آنکه در خارج از منزل، به آنان این امکان را می‌داد بی‌آنکه شناخته شوند، از بعضی آزادی‌ها برخوردار باشند، آزادی‌هایی که بدون حجاب، فکر برخورداری از آنها نیز به خاطرشان خطور نمی‌کرد...». البته در آن دوران بودند زنانی که از قانون کشف حجاب اجباری استقبال کنند و در خیابان بدون حجاب ظاهر و در ادارات دولتی مشغول کار شوند و به مناصبی نیز برسند. همچنین این اقدام رضاخان مورد تشویق غربیان نیز قرار گرفت. دریفوس، وزیر مختار امریکا در گزارش ۱۲فوریه ۱۹۴۱(۱۳۱۹)، خود تحت عنوان «پنجمین سالگرد کشف حجاب زنان در ایران» اقدام رضاخان را مورد ستایش قرار داده، می‌نویسد: «اینکه وی آنقدر شجاع بود که اراده کرده بود دست به چنین کار انقلابی‌ای بزند و اینکه وی آنقدر با قدرت و کاردان و لایق بود که توانست این کار را به هر زحمتی به انجام رساند، جداً محل تحسین و احترام است. زیر پا گذاشتن آداب و رسوم قدیمی و احساسات مذهبی عمیق و ریشه‌دار، کاری نبود که حتی کسانی که به پایمال شدن و نابودی حقوق مدنی خود تن داده بودند و انواع و اقسام فشارها و اجبارها را تحمل می‌کردند، به آسانی و بدون اعتراض و مخالفت، به آن گردن نهند...»

■ **پایان قانون بی‌حجابی رضاخان!**

با آنکه هر ساله در سالروز کشف حجاب، از سوی دستگاه تبلیغاتی حکومت، برنامه‌های مختلفی در دستور کار قرار می‌گرفت، اما باز هم این قانون مورد اقبال عمومی قرار نگرفت! از جمله برنامه‌های رژیم پهلوی برای از یاد نرفتن هفدهم دی ماه، تغییر نام یکی از خیابان‌های شهر تهران است. انگرت(کاردار سفارت امریکا) در مراسله ۱۹ آگوست ۱۹۴۰(۱۳۱۸) خود، در خصوص سالروز کشف حجاب اجباری رضاخان آورده است: «مفتخراً گزارش می‌دهد که نام خیابانی که سفارت امریکا در تهران در آن واقع شده، تغییر کرده است. این خیابان که حد شمالی شهر تهران است، از خیلی قدیم و از زمانی که هیچ ساختمان و خانه‌ای در آن ساخته نشده بود، به جاده عباس‌آباد معروف بود. نامی که در حال حاضر روی خیابان گذاشته‌اند، هفدهم دی (۸ژانویه) است. ۱۷ دی ۱۹۳۶ روزی است که ملکه و دو دختر او برای اولین بار کشف حجاب کرده و بدون چادر، در مراسمی رسمی ظاهر شدند. محل مراسم، دانشسرای تازه‌ای بود که در نزدیکی سفارت ساخته شده است. شاه نیز در مراسم حضور داشت و سخنرانی کرد. سخنان شاه در این مراسم، همواره مبنا، مبدأ و سرآغاز کشف حجاب کامل و اجباری و کنار گذاشتن چادر در ایران، تلقی شده است. بنابراین همه ساله در روز ۱۷ دی، در مطبوعات ایران مقالاتی نوشته می‌شود و از این روز، به عنوان روز رهایی زنان ایرانی تعبیر می‌شود...». اما با وجود تمام تمهیداتی که رضاخان برای ترویج بی‌حجابی به کار برده بود، با تبعیدش از کشور در شهریورماه ۱۳۲۰، کم‌کم زنان محجبه ایرانی دوباره توانستند در اجتماع حضور یابند.

■ **سخن آخر**

پس از آنکه محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید، برخی زنان محجبه، در مخالفت با قانون کشف حجاب اجباری رضاخان کم‌کم در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند. البته مأموران حکومت هم به رغم وجود قانون کشف حجاب، چندان به مقابله با آنها نمی‌پرداختند. از سوی دیگر برای تغییر شرایط موجود، آیت‌الله کاشانی در مهرماه ۱۳۲۰، طی نامه شدیداللحنی به نخست‌وزیر وقت، خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه می‌شود. آیت‌الله سیدحسین طباطبایی قمی هم که پس از واقعه مسجد گوهرشاد توسط رضاخان به عراق تبعید شده و با سقوط حکومت او در سال ۱۳۲۲ به مشهد بازگشته بود، در سال ۱۳۲۳، طی نامه‌ای به محمدرضا پهلوی از او می‌خواهد به لغو قانون کشف حجاب، انحلال مدارس مختلط، برپایی نماز جماعت و تعلیم قرآن و درس دینی در مدارس، آزادی حوزه‌های علمیه و... گردن نهد. ایشان علاوه بر این حکومت را تهدید می‌کند که در صورت نافرمانی، اعلام مبارزه مسلحانه خواهد کرد! تهدید آیت‌الله طباطبایی قمی و حمایت‌های مردمی، نهایتاً موجب پذیرش خواسته‌های ایشان می‌شود. ناگفته نماند پس از لغو قانون کشف حجاب، برخی زنان که چند سالی طعم آزادی به سبک غربی را چشیده بودند، دیگر حاضر به بازگشت به فرهنگ حجاب نشدند! البته نباید اعطای این آزادی‌ها توسط پهلوی دوم را به پای خیرخواهی و اسلام دوستی‌اش گذاشت، چراکه او و اربابانش این بار با برنامه هایی دقیق‌تر تلاش کردند تا حتی زنان و مردان متدین را نیز به بی‌حجابی تشویق کنند! آنها از طریق مجلاتی نظیر اطلاعات بانوان و زن روز، مراکز آموزشی و سینماها بر دین زدایی متمرکز شدند. هرچند انقلاب مردم ایران نشان داد که چندان هم در این طریق موفق نبوده‌اند، اما این پایان ماجرا نیست! چراکه اربابان غربی پهلوی همچنان با ترفندهایی نظیر پویش‌های دختران خیابان انقلاب و آزادی‌های یواشکی زنان در ایران که از طریق مزدورانشان به راه انداخته‌اند، قصد دارند تا بی‌حجابی را در جامعه ایرانی رواج دهند و چهره‌ای طرفدار حقوق زنان از خود به نمایش بگذارند!